

دفاع پیشگیرانه در حقوق بین‌الملل جدید

مجید بهستانی

دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی
دانشگاه امام صادق(ع)

چکیده

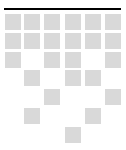
پس از جنگ دوم جهانی، شکل‌گیری سازمان ملل متحد و تدوین تدریجی حقوق بین‌الملل معاصر، همواره قدرت‌های بزرگ می‌کوشیدند مواد قراردادهای و کنوانسیون‌ها را به نوعی به نفع خویش قرائت کنند. یکی از جدیدترین و البته خطرناک‌ترین این تحریف‌ها، تفسیر موسع از حق «دفاع مشروع» است. تهاجم به افغانستان و عراق از موارد برجسته و پر سروصدای آن بوده‌اند و بیم آن می‌رود که به علت تکرار، به شکل تفسیری رسمی از منشور توسط دیگر دولت‌ها و محافل حقوقی پذیرفته شود. این مقاله می‌کوشد ضمن مروری اجمالی بر ریشه‌های حق «دفاع مشروع»، ناصواب بودن این تفسیر خودسرانه را که با نام «دفاع پیشگیرانه» صورت می‌گیرد، نشان دهد.

**واژگان کلیدی: دفاع پیشگیرانه، حقوق بین‌الملل جدید،
توسل به زور، دفاع مشروع**

مقدمه

جهان، در طول تاریخ، چهره‌های متفاوتی از جهت احترام به حقوق دیگران، به خود دیده است. در حقوق بین‌المللی اولیه، در قرون وسطی و پس از رنسانس، تا حدوداً پیش از شکل‌گیری حقوق بین‌الملل جدید، جنگ عادلانه، در نقطه عطف قرار داشت؛ یعنی جنگ و حتی توسل به زور زمانی مشروع بود که یا خسارتی غیرقانونی از سوی دولتی دیگر وارد آید و یا حقی سلب گردد.^۱ با ظهور دولت-ملت‌ها در اروپا، کشورها در توسل به جنگ، به ظاهر «وجود سبب مشروع» بسنده کردند تا اینکه از قرن ۱۸، همین ظاهر نیز به کناری نهاده شد و حق توسل به زور به عنوان حق مسلم تمام کشورها مورد شناسایی قرار گرفت. اما از اوایل قرن بیستم، به تدریج، گرایش به تنظیم اخلاقی و صلح‌جویانه از حقوق بین‌الملل، به صورت کلی، در برخی پیمان‌ها نمایان شد و در منشور سازمان ملل متحد، شکل قانونی به خود گرفت.

ظاهراً، حقوق بین‌الملل، محصول عصر «دولت-ملت» است. در این زمان، تمام واحدهای مستقل سیاسی، از حق حاکمیت برخوردار شدند. رفته رفته بر عمق و وسعت مفاد حقوق بین‌الملل افزوده شده است، اما همچنان صلح و جنگ از مباحث مهم حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد. کوشش شده است، تا سبب مشروع بکارگیری زور در عرصه روابط بین دولت‌ها، شکل دقیق‌تر و اخلاقی‌تر به خود بگیرد. اما آنچه مسلم است این است که رفتار دولت‌ها بیشتر تابع سیاست‌ها و منافع ملی شان است و آن‌گاه که قواعد و نهادهای حقوقی بین‌المللی را مانع



کار خود بیابند، بخصوص از سوی قدرت‌های بزرگ، می‌کوشند یا به گونه‌ای آن را دور بزنند و یا به تغییر در آن مبادرت ورزند. از دستاوردهای رژیم حقوقی جدید، جلوگیری بیشتر از توسل به زور بخصوص از جانب قدرت‌های بزرگ، بوده است اما به قول یان برانلی، استاد برجسته حقوق بین‌الملل «بدون شک رژیم حقوقی همیشه متضمن مسائلی اجرا خواهد بود و قواعد ولو اینکه دقیقاً هم تنظیم شده باشند، نمی‌تواند دولت‌ها را وادار به رفتار به صورت متمدنانه نماید.»^۲

توسل به زور در حقوق بین‌الملل جدید

رژیم جدید که بر سه کنوانسیون بنا شده است (پیمان بریان- گلوک، میثاق جامعه ملل و منشور سازمان ملل متحد) حق توسل به زور را به شکل کامل ممنوع نکرده و استثنائاتی برای آن قایل شده است.

بند ۴ ماده ۲ منشور که از مواد مرجع بسیار مهم در این زمینه است، چنین می‌گوید:

«کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از کاربرد یا تهدید به کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت دیگر و نیز از هر عملی که به نحوی از انحاء، مغایر با اهداف ملل متحد باشد، خودداری خواهند کرد.»^۳

بند ۱ ماده ۱ منشور نیز هدف سازمان را تشریح می‌کند. «اتخاذ تدابیر جمعی مؤثر جهت پیشگیری و رفع تهدیدات علیه صلح و قطع اعمال تجاوزکارانه یا دیگر نقش‌های صلح...»^۴

در اینجا توسل به زور چه به شکل مستقیم، مثل حمله همه‌جانبه دولتی علیه دولت دیگر و چه به شکل غیرمستقیم، مثل جنگ پارتیزانی مد نظر است. در تعریف مجمع عمومی از «توسل به زور» در قطعنامه مورخ ۱۹۷۴، توسل به زور، به کاربرد نیروهای مسلح، محدود شده است.^۵

البته در این باره دو نظر وجود دارد: یک نظر اینکه، در جایی که توسل به زور به منظور تجاوز علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشوری نیست و برای مقاصدی است که با اهداف منشور مغایرت ندارد، مانند اقدامات بشردوستانه یا حمایت از اتباع خود در کشور بیگانه، این گونه توسل به زور مجاز است. بنابر نظر دیگر، تحریم مقرر در بند ۴ ماده ۳ هرگونه توسل به زور را قطع نظر از انگیزه آن، به جز مواردی که صریحاً مستثنی گردیده، ممنوع ساخته است. بعلاوه ملاک‌های ذهنی مانند اهداف انسان‌دوستانه نمی‌تواند معیار

درستی برای مجاز شمردن کاربرد زور باشد.^۶ اما، جهان سیاست بیش از آن که در زیر چتر حقوق و تعهد قرار داشته باشد از سیاست، رنگ می‌گیرد. غیرقابل تصور نیست که اگر دولتی استقلال و تمامیت ارضی کشوری را نقض کند، این سوال مطرح شود که حقوق بین‌الملل چه ضمانت اجرایی خواهد داشت؟ رژیم حقوقی بین‌الملل می‌کوشد در وهله اول از وقوع جرم جلوگیری کند اما در صورت نقض پیمان، استثنائاتی را، آن هم در مقام دفاع، می‌پذیرد. در اصل قضیه، ظاهراً دولت‌ها متفق‌القول هستند اما در تفاسیر حقوقدان‌ها و نیز رویه دولت‌ها، در این زمینه، اختلاف نظر شدید وجود دارد. در ماده ۵۱ از منشور، راهکارهای مقابله با توسل نامشروع به زور پیش‌بینی شده است:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک

رژیم جدید که بر سه کنوانسیون بنا شده است (پیمان بریان- گلوک، میثاق جامعه ملل و منشور سازمان ملل متحد) حق توسل به زور را به شکل کامل ممنوع نکرده و استثنائاتی برای آن قایل شده است.

در تعریف مجمع عمومی از «توسل به زور» در قطعنامه مورخ ۴۷۹۱، توسل به زور، به کاربرد نیروهای مسلح، محدود شده است.

عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدام‌های لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد آورد.»^۷

آنچه روشن است، نقض حقوق با وقوع «حمله مسلحانه» ثابت می‌شود. بر این اساس در مواردی که بیم تجاوز می‌رود و یا هنگامی که خطر، جنبه خشونت‌آمیز و قاهره ندارد و یا برای حفظ منافع یا جز حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی باشد، مجاز نمی‌باشد. اما این تفسیری محدود از ماده ۵۱ است. اما از سوی برخی حقوقدان‌ها و قدرت‌های بزرگ که تمایل به افزایش قدرت و حفظ قدرت و وضعیت کنونی خود هستند، تفسیر موسعی از محدوده استثنای حق توسل به زور در ماده ۵۱ می‌شود که به آن‌ها اجازه می‌دهد از اعمالی

خارج از موارد تصریح شده و فراتر از تمامیت و استقلال خویش، به اصطلاح «دفاع» کند.

استثنائات ممنوعیت توسل به زور:

ماده ۵۱ منشور به دو نوع استثناء تصریح دارد و موارد دیگری هم هست که از تفسیرهای مختلف از ماده ۵۱ و سایر موارد منشور برداشت می‌گردد:

الف- دفاع مشروع انفرادی

از آنجا که حمله علیه تمامیت و استقلال کشوری، سلب حق آن کشور است، در واقع این حق ذاتی قربانی است که از خود دفاع کند، اما تا آن حدی که حق خود را بازستاند فلذا ماده ۵۱ حق اشغال سرزمینی کشور متجاوز را به قربانی نمی‌دهد مگر آن که ثابت کند که این کار برای مهار رفتار متجاوزانه از کشور متجاوز یا بازداشتن آن از سایر اقدامات غیرقانونی، ضروری است. ضمناً با ورود شورای امنیت، قربانی باید از دفاع باز بایستد و این کار را به شورای امنیت تفویض کند؛ مگر آن که شورا، ناموفق باشد که در این صورت، این حق ذاتی به قربانی بازمی‌گردد.

ب- دفاع مشروع جمعی

جدای از روح منشور که می‌کوشد با عمل جمعی، از اقدامات فردی و بعضاً خودسرانه جلوگیری کند، ماده ۵۱ وجود ترتیبات منطقه‌ای را برای حل و فصل مخاصمات و اقدام علیه متجاوز می‌پذیرد. البته کشور مداخله‌کننده نباید کشور قربانی باشد و گرنه دفاع، صورت فردی بخود می‌گیرد. پیمان‌های ناتو و ورشو در چنین سیستمی جای می‌گیرند.

از صورتجلسات، مذاکرات و نامه‌نگاری‌های دیپلمات‌ها به خصوص در دورانی که پیمان‌های بریان- گلوک^۸ یا میثاق و منشور^۹ در حال تدوین بوده‌اند، می‌توان چهار شرط برای اعمال حق دفاع مشروع یافت:

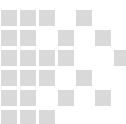
۱- ضرورت

۲- فوریت

۳- نبودن گزینه دیگر

۴- تناسب^{۱۰}

البته در حقوق عرفی نیز این چهار عنصر برای حق جنگ وجود داشته است و اگر بخواهیم حق دفاع مشروع را محدود به این چهار عنصر کنیم، عملاً بسیاری از اقدامات مسلحانه را دربرمی‌گیرد؛ از جمله دفاع پیشگیرانه علیه تحریمات اقتصادی و تبلیغاتی و لذا تفسیر و نظر منشور باید ملاک عمل



دیگری را هم می‌توان به مطالب ذکر شده افزود؛ بازگشت عملی حقوق بین‌الملل به حقوق بین‌المللی عرفی گذشته است، چرا که در صورت قبول این تفسیر، می‌توان با کمک ابزارهای تبلیغاتی و فشارهای اقتصادی و سیاسی یک خطر یا مسئله کوچک را به یک خطر قریب‌الوقوع جلوه داد و بالعکس یک خطر بزرگ برای صلح و امنیت بین‌الملل را یک حافظ صلح نشان داد. در مورد اول، حداقل تجربه جنگ علیه عراق در سال ۲۰۰۳ همین را می‌گوید. علیرغم آن که عراق در طول ۱۲ سال، زیر نظر بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد، به نابودی بخش اعظم تسلیحات اتمی، شیمیایی و کشتار جمعی دست زد و بارها از سوی بازرسان سازمان، این اخبار تأیید شد؛ اما در نهایت آمریکا و انگلیس با حربه تبلیغاتی و فشارهای سیاسی خود، وجود خیالی سلاح‌های مخفی شیمیایی

چنین معاهداتی تمایلات بازگشت به حق آزاد دولت‌ها در بکارگیری زور را نشان می‌دهد و زمینه دفاع پیشگیرانه را فراهم می‌سازد اما برای نخستین بار به شکل صریح در سال ۱۹۸۱ در شورای امنیت نماینده اسرائیل از این دکترین دفاع می‌کند. جان کلام او و طرفداران این دکترین از جمله مک دوگال این است که در عصر تسلیحات اتمی، موشک‌های فوق مدرن و چندکاره و سایر تسلیحات کشتار جمعی، دیگر بسیار خنده‌دار است که خود را در یک حالت «انتظار انفعالی» قرار دهیم؛ در حالی که خطر یک حمله قریب‌الوقوع را در کنار خود داریم.^{۲۱} اینان برای تأیید حقوقی ادعای خود گفتند که ماده ۵۱، ناسخ سایر حقوق دولت‌ها در حقوق بین‌الملل عرفی گذشته در مواجهه با خطر نبوده، بلکه تنها یک مورد را احصاء نموده است.

قرار گیرد. همان گونه که گفته شد منشور، تنها «حمله مسلحانه» را مصداق «تجاوز» و شرط اعمال حق دفاع مشروع بر شمرده است.

موارد دیگری نیز به عنوان استثناءات اصل عدم توسل به زور در میان آرای حقوقدانان مختلف وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- دخالت نظامی با رضایت کشور تقاضاکننده^{۱۱}
- ۲- تلافی^{۱۲}
- ۳- حمایت از اموال در خارج^{۱۳}
- ۴- مداخله انسان دوستانه^{۱۴}
- ۵- تعیین سرنوشت و جنبش‌های آزادی بخش ملی^{۱۵}

بحث درباره هر یک از موارد بالا بسیار طولانی خواهد شد و در اینجا تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که موارد فوق‌الذکر هیچ‌گاه مورد تأیید حقوقدانانی که به تفسیر مضیق

قدرت‌های بزرگ نیز حقوق جدید را نه یک مانع بزرگ شکست‌ناپذیر بلکه سنگ مزاحم جلوی راه، می‌دانند که اهداف خود را با سرعت کمتری نسبت به گذشته و بعضاً با پوششی موجه از مشروعیت جهانی انجام می‌دهند.



جان کلام او و طرفداران این دکترین از جمله مک دوگال این است که در عصر تسلیحات اتمی، موشک‌های فوق مدرن و چندکاره و سایر تسلیحات کشتار جمعی، دیگر بسیار خنده‌دار است که خود را در یک حالت «انتظار انفعالی» قرار دهیم؛ در حالی که خطر یک حمله قریب‌الوقوع را در کنار خود داریم.

و اتمی صدام حسین را بهانه و دستاویزی برای حمله به عراق قرار دادند و حال آن که خود نیز چند ماه بعد از اشغال، از نبودن آن تسلیحات در عراق خبر دادند.

در مورد بعدی می‌توان اقدامات غیرقانونی رژیم اشغالگر قدس را مثال زد که علیرغم آن که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، علیه آن، بیانیه صادر گشته است اما هنگام طرح آن در شورای امنیت با وتوی آمریکا روبرو می‌گردد. در سازمان‌ها و کنفرانس‌های مختلف دیگر هم توسط دولت‌های مختلف، مورد تقدیس قرار گرفته و حافظ صلح شناخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل در دوران نوین خود علیرغم کاستی‌هایش که نیاز به بازنگری و اصلاح دارد، و هر چند که غالباً توسط قدرت‌های بزرگ زمان خودش تنظیم شده،

دفاع پیشگیرانه، به معنای مقابله با خطر قریب‌الوقوع، تفسیر ناهنجاری از یک ماده منشور است که قبول آن در واقع کوبیدن آخرین میخ به تابوت منشور و حقوق جدید می‌باشد.

در این دیدگاه حقوقدانان دو استدلال زیر را مطرح نموده‌اند:

۱- قاعده عرفی بین‌المللی مورد استناد، دفاع بازدارنده را به مفهوم خاص آن پیش‌بینی نکرده، بلکه دفاع مشروع و محافظت از خود را مقرر داشته است.

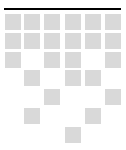
۲- ماده ۵۱، همه حقوق حاکم قبلی را نسخ نموده و جایی برای چیزی جز دفاع مشروع که صریحاً بدان اشاره شده باقی نگذاشته است.^{۲۲}

چنانکه پیش‌تر هم اشاره شد، نکته

از منشور پای‌بند هستند، قرار نگرفته است. **دفاع پیشگیرانه**

پیش از این متذکر شدیم که برخی حقوقدان‌ها بدنبال تفسیر موسع از ماده ۵۱ در اعطای حق توسل به زور هستند. طرفداران دکترین کلی خودیاری^{۱۶} استدلال می‌کنند که ماده ۵۱ منشور، ناسخ سایر موارد دفاع نیست بلکه صرفاً یک مورد را نام برده است. چنین تفسیری از ماده ۵۱ در واقع آن را بی‌اثر می‌سازد.

در سال ۱۹۴۹، تمامی اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، دفاع پیشگیرانه را رد می‌کنند.^{۱۷} توجه به مقررات معاهده بین-آمریکایی کمک متقابل^{۱۸}، نشان می‌دهد که اگرچه ماده ۳، همان خواسته منشور را تکرار کرده است اما در مواد ۶ و ۸ با استفاده از عبارات و کلمات کلی و مبهم، این امکان را برای تفسیر خودسرانه اما در چارچوب منشور! باز نگه داشته است.^{۱۹} این مسئله در بحران موشکی کوبا^{۲۰}، خود را نشان داد.



اما توانسته است گام بزرگی در جهت کنترل رفتار ناهنجار دولت‌ها برداشته، چهره صلح دوستانه‌تری به جهان ببخشد. اما از نظر نباید غافل داشت که بعد از سال ۱۹۴۵ تعداد و کیفیت جنگ‌های بین‌المللی و نزاعات خونین وسیع داخلی (مثل دارفور) کمتر از گذشته نبوده و یا آن که سازمان در جهت ایفای نقش «حافظ صلح» خود ضعیف و ناتوان عمل کرده است. قدرت‌های بزرگ نیز حقوق جدید را نه یک مانع بزرگ شکست‌ناپذیر بلکه سنگ مزاحم جلوی راه، می‌دانند که اهداف خود را با سرعت کمتری نسبت به گذشته و بعضاً با پوششی موجه از مشروعیت جهانی انجام می‌دهند. برای این منظور تفاسیر خودسرانه و بعضاً تعجب‌آوری از مفاهیم موضوعه و عبارات منشور ارائه می‌دهند که دفاع پیشگیرانه از آن موارد است. دفاع پیشگیرانه، به معنای مقابله با خطر قریب‌الوقوع، تفسیر ناهنجاری از یک ماده منشور است که قبول آن در واقع کوییدن آخرین میخ به تابوت منشور و حقوق جدید می‌باشد.

منابع:

- ۱- برانلی، یان، حقوق بین‌الملل در اواخر قرن بیستم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۳۸۳۱.
 - ۲- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش چ ۳۲، ۱۳۸۵.
 - ۳- علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۷۵.
 - ۴- کاسسه، آنتونیو، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ج ۱، چاپ اول ۱۳۷۰.
 - ۵- مقتدر، هوشنگ، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول ۱۳۷۲.
- 6-Ian Brownlie, International law and the use of force by States, Oxford, 1963.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقتدر، هوشنگ، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۱۲۸.
۲. برانلی، یان، حقوق بین‌الملل در اواخر قرن بیستم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۹۵۲.

۳. علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۷۵.
۴. همان.
۵. مقتدر، هوشنگ، منبع پیشین.
۶. همان، ص ۱۳۱.
۷. علی‌بابایی، غلامرضا، منبع پیشین.
۸. میثاق بریان-کلوگ یا پاریس نخستین پیمانی است که به شکل رسمی جنگ را به عنوان یکی از ابزارهای پیشبرد منافع ملی در سیاست بین‌الملل ممنوع می‌کند. این معاهده در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ با تلاش وزرای خارجه فرانسه و آمریکا در میان چند کشور به امضاء می‌رسد. برای اطلاع بیشتر رک به محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش چ ۲۳ ۱۳۸۵ ص ۵۴.
۹. به اساسنامه سازمان جامعه ملل که در تاریخ دهم ژانویه ۱۹۲۰ اجرایی شد و به اساسنامه سازمان ملل متحد که در تاریخ بیست و شش ژوئن ۱۹۴۵ نهایی گردید، به ترتیب «میثاق» و «منشور» گفته می‌شود.
۱۰. در سال ۱۸۳۷ دولت بریتانیا، یک کشتی با نام کارولین، متعلق به دولت آمریکا را که تعدادی از شورشیان ضد انگلیسی در آن حضور داشتند، مورد هدف قرار داده و نابود می‌کند. این تهاجم به واکنش تند وزیر امور خارجه آمریکا منجر می‌شود. وی از دولت بریتانیا می‌خواهد یا غرامت بپردازد یا اثبات کند که این تهاجم فوری، ضروری و متناسب بوده است. این حادثه تاریخی، در متون حقوق بین‌الملل با اصطلاح «ره‌نامه» (دکترین) کارولین شناخته شده و موجب مناقشات فراوان شده است.
۱۱. مقتدر، هوشنگ، منبع پیشین، ص ۲۳۱.
۱۲. کاسسه، آنتونیو، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ج ۱، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۲۷۳.
۱۳. مقتدر، هوشنگ، منبع پیشین، ص ۱۳۶.
۱۴. همان، ص ۱۳۷.
۱۵. همان، ص ۱۳۸.

16. Self-help

۱۷. برانلی، یان، منبع پیشین، ص ۲۵۲ و نیز رک به:

Ian Brownlie, International law and the use of force by States, Oxford, 1963, p254

18. Inter-American Treaty of Reciprocal Assistance

معاهده‌ای میان تعدادی از دولت‌های قاره آمریکا با هدف اقدام دفاع جمعی در برابر

- تهاجم نظامی به یکی از اعضا، که در سپتامبر ۱۹۴۷ در ریودوژانیرو امضاء گردید.
۱۹. برانلی، یان، منبع پیشین، ص ۲۴۸.
۲۰. در حالی که ماده ۳ منشور هرگونه اقدام دفاع جمعی را منوط به "تهاجم مسلحانه" برمی‌شمارد، اما مواد ۶ و ۸ معاهده، دست رکن مشورتی معاهده را در برابر هرگونه اقدامی که گمان رود استقلال و تمامیت ارضی هر یک از اعضا را تهدید می‌کند، باز می‌گذارد. در بحران موشکی کوبا، اگر چه هیچ گونه تهدید به تجاوز رسمی و علنی، از سوی دولت شوروی علیه آمریکا، انجام نگرفته بود، اما دولت ایالات متحده با بازی دیپلماتیک توانست رأی مثبت رکن مشورتی معاهده ریودو ژانیرو را به دست آورد.
۲۱. کاسسه، آنتونیو، ص ۲۶۷.
۲۲. همان، ص ۲۶۸.

